

نکات سبز رنگ: قلمرو فکری (معنی)

آبی: قلمرو زبانی

قرمز: قلمرو ادبی ( آرایه های ادبی)

خط کشی شده: حتماً به همین شکل برای امتحان یاد بگیریم.

ص ۱۰ ستایش

به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک /

قافیه: خاک - افلاک قالب شعر: مثنوی

کف مجاز از دست/مُشت

تلمیح به آیه الله الذی خلق سبع سماوات: خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید

تلمیح به آیه خلق الانسان من طین: انسان را از مِثنی خاک آفریدیم

تلمیح به آیه خلق الانسان من صلصال کالفخار: همانا انسان را از گل خشک همانند سفال آفریدیم

واج آرایه /ک/ ۶ بار

هفت آسمان مجاز از همه هستی

ایهام: آدم ۱. حضرت آدم/ اولین انسان ۲. بنی آدم (همه انسانها)

بیت ۲ جمله است. به تعداد فعل‌های موجود و محذوف و شبه‌جمله‌ها، جمله داریم.

فعل آغاز می‌کنم از به نام خدا به قرینه معنوی حذف شده است.

هفت: صفت شمارشی تعداد واژه بعد از خودش را مشخص می‌کند.

آدم: مفعول چه چیزی را پیدا کرد؟

کف: ممیز (صفت پیشین) واحدهای شمارش ( عدد نیستند) ، پیش از هسته دو جلد کتاب

خاک: متمم از خاک

آفرینش جهان و انسان

الهی / فضل خود را یار ما کن / ز رحمت یک نظر در کار ما کن /

قافیه: یار - کار / ردیف: ما کن

چیزی را یار کسی کردن کنایه از همراه کردن

نظر کردن کنایه از توجه / عنایت کردن

جناس ناهمسان / ناقص اختلافی: یار - کار

واج آرایی: ر ک

الهی: منادا / حذف فعل به قرینۀ معنوی

فعل امر: کن

یک: صفت شمارشی

درخواست بخشش و لطف از خداوند

تویی رزاق هر پیدا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان /

قافیه: پنهان - نادان

پیدا ≠ پنهان

پیدا و پنهان مجاز از همه موجودات

تلمیح به آیه ان الله هو الرزاق ذو قوة المتین: همانا خداوند بسیار روزی‌دهنده است

تضاد: دانا - نادان

دانا و نادان مجاز از همه

مراعات نظیر / تناسب: رزاق - خلاق

واج آرایی: پ / ی / ن

تو: نهاد / چه کسی فعل را انجام داد؟

تویی: شناسه فعل اسنادی «هستی» یی: میانجی

رزاق - خلاق: مسند

هر: صفت مبهم (صفت پیشین) همیشه صفت مبهم است امکان ندارد نقش دیگری بگیرد.

روزی‌دهندگی و آفریننده بودن خداوند

زهی / گویا ز تو کام و زبانم / تویی هم آشکارا هم نهانم /

قافیه: نهانم - زبانم

کام: مجاز از دهان

مراعات نظیر: کام، زبان، گویا

تضاد آشکار و نهان

آشکار و نهان مجاز از همه چیز

زهی: شبه‌جمله حذف فعل و متمم به قرینه معنوی

حذف است به قرینه معنوی کام و زبانم ز تو گویا (است)

همه چیز از آن خداوند است

چو در وقت بهار آیی پدیدار / حقیقت پرده‌برداری ز رخسار /

قافیه: پدیدار- رخسار

پرده برداشتن کنایه از آشکار کردن

آیی = شوی معنای فعل اسنادی

پدیدار: مسند

پیدا بودن زیبایی خداوند در همه پدیده‌ها

فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک /

قافیه: اندازی - سازی ردیف: سوی خاک

فروغ روی: اضافه استعاری جزئی از مشبیه محذوف (منبع نور) + مشبه

خاک: مجاز از زمین، دنیای مادی

نقش‌ها استعاره از گل‌ها و گیاهان

نقش ساختن کنایه از خلق کردن

دستور تاریخی: مطابقت صفت و موصوف در شمار. عجایب نقش‌ها نقش‌های عجیب

ترکیب وصفی مقلوب: عجایب نقش‌ها = نقش‌های عجیب

سفید رود      ایران زمین      بزرگ‌مرد

تجلی خداوند در همه پدیده‌ها

گل از شوق تو خندان در بهار است / از آتش رنگ‌های بی‌شمار است /

قافیه: بهار - بی‌شمار      ردیف: است

مراعات نظیر: گل، بهار، رنگ

تشخیص / جانبخشی: خندان بودن گل

خندان بودن گل کنایه از شکوفا بودن

حسن تعلیل: خندان / شکوفا بودن گل از شوق

هر آن وصفی که گویم / بیش از آنی / یقین دانم / که بی شک جان جانی /

قافیه: آنی - جانی

تلمیح به سخن حضرت علی همت و هوشمندی انسان هرگز او را درک نخواهد کرد.

جان جان: کنایه از خداوند (روح الله)

واج‌آرایی ن

ناتوانی انسان از توصیف خداوند

نمی‌دانم / نمی‌دانم / الهی / تو دانی / و تو دانی / آنچه خواهی /

قافیه: الهی - خواهی

تکرار نمی دانم برای تأکید

تضاد نمی دانم و دانی

واج آرایبی ن ی د

الهی: منادا شبه جمله حذف به قرینه معنوی

دانی: مضارع اخباری می دانی

تأکید بر نادانی بشر در برابر حکمت خداوند به من آن ده که آن به

الهی نامه اثر عطار، شاعر قرن ۶

ص ۱۲. ادبیات تعلیمی

ص ۱۳ درس ۱ چشمه

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا

غلغله زن چهره نما تیزپا /

قافیه: جدا - تیزپا قالب: مثنوی

تشخیص تیزپا بودن چشمه

چشمه مجاز از آب چشمه (رود)

چشمه: چشم + ه پسوند شباهت وندی

جدا: مسند

مصرع دوم: قید حالت

۱ جمله سه جزئی با مسند

تعداد اجزای جمله ربطی به تعداد واژه‌ها ندارد بلکه فقط نقش های اصلی شمرده می شوند

نقش های اصلی: نهاد مفعول مسند متمم اجباری فعل  
جمله ها ۲، ۳ یا ۴ جزئی هستند.

قید، وابسته های پیشین و پسین، بدل، معطوف جزء جمله شمرده نمی شوند.

### خودنمایی و غرور

گاه به دهان، بر زده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف /

قافیه: صدف - هدف

چشمه: مشبه      صدف: مشبه به      چون: ادات تشبیه      برزده کف بر دهان: وجه شبه

کف بر دهان زدن کنایه از خشمگین بودن

مراعات نظیر: دهان و کف

چشمه: مشبه      تیر: مشبه به      چو: ادات تشبیه      وجه شبه: سرعت بسیار در حرکت

مراعات نظیر تیر و هدف

جناس ناهمسان / ناقص اختلافی: صدف - هدف

جناس ناقص افزایشی: گاه - گاه

صدف: متمم      در بیشتر موارد ادات تشبیه حرف اضافه محسوب می شوند

(استثنا: او مثل گل است      مثل: مسند)

هدف: متمم

است از مصرع اول به قرینه معنوی حذف شده است.

### حرکت بسیار تند

گفت: / درین معرکه یکتا منم / تاج سر گلبن و صحرا منم /

قافیه: یکتا - صحرا      ردیف: منم

تشخیص سخن گفتن چشمه

مراعات نظیر: گلبن - صحرا

تاج سر بودن کنایه از سروری

مشبه: من (چشمه)      مشبه‌به: تاج

سه جمله

این: صفت اشاره

من: نهاد

خود بر تربینی / غرور چشمه

چون بدوم، / سبزه در آغوش من      بوسه زند بر سر و بر دوش من /

قافیه: آغوش - دوش      ردیف: من

تشخیص دویدن چشمه

تشخیص آغوش چشمه

تشخیص سبزه بوسه زند

جناس ناهمسان / ناقص اختلافی: در - بر - سر

مراعات نظیر: سر و دوش و آغوش

بوسه بر سر و دوش زند: کنایه از محبت و احترام

غرور و خودستایی

چون بگشایم ز سر مو، شکن /      ماه ببیند رخ خود را به من /

قافیه: شکن - من

تشخیص گشودن شکن از سر موی چشمه

گشودن شکن از سر مو کنایه از زلال و شفاف بودن آب چشمه

مراعات نظیر: سر و مو و شکن (فر)

تشخیص رخ ماه

رخ ماه اضافه استعاری = بخشی از مشبه به محذوف + مشبه

چون: حرف ربط (ادات تشبیه نیست)

شکن: مفعول

بگشایم و ببیند: مضارع التزامی

غرور و خودستایی

قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک /

قافیه: خاک - تابناک

خاک مجاز از زمین

گهر: استعاره از گل‌ها و گیاهان (گوهر به جای گل و گیاه به کار رفته زیرا گل و گیاه شبیه گهر است)

بدمد: مضارع اخباری (می‌دمد)

تابناک: صفت بیانی

در بر من، ره چون به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد /

قافیه: پایان - گریبان ردیف: برد

تشخیص خجالت کشیدن قطره باران

سر به گریبان بردن: کنایه از در خود فرورفتن، در این بیت شرمنده شدن

خودستایی و غرور

ابر ز من حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد /

قافیه: سرمایه - پیرایه ردیف: شد

تشخیص حامل سرمایه شدن ابر



حامل سرمایه شدن ابر کنایه از باران‌زا شدن ابر

تشخیص صاحب پیرایه شدن باغ

صاحب پیرایه شدن باغ کنایه از روییدن گل و میوه در باغ

مسند: سرمایه - صاحب

گل به همه رنگ و برازندگی می کند از پرتو من زندگی /

قافیه: برازندگی - زندگی

تشخیص زندگی گل

زندگی: مشتق زنده + گ (میانجی) + ی (مصدرساز)

در بُن این پرده نیلوفری کیست / کند با چو منی همسری؟ /

قافیه: نیلوفری - همسری

پرده نیلوفری: استعاره از آسمان (پرده نیلوفری به جای آسمان به کار رفته زیرا به آن شبیه است)

این پرده: ترکیب وصفی (این: صفت پیشین پرده: هسته)

مصرع دوم: استفهام / پرسش انکاری ۱. جواب را می‌داند ۲. پاسخ منفی است ۳. تأکید

زین نَمَط آن مست شده از غرور رفت / ز مبدأ چو کمی گشت دور /

قافیه: غرور - دور

تشخیص مست شدن چشمه از غرور

استعاره مکنیه: از واژه مست متوجه شدیم غرور به شراب تشبیه شده شراب (مشبهه) حذف شده

مست شده: صفت جانشین موصوف / اسم (چشمه)

گشت: فعل اسنادی

دید یکی بحر خروشنده‌ای سهمگنی نادره جوشنده‌ای /

قافیه: خروشنده‌ای - جوشنده‌ای

تشخیص دریایی که خروشنده است: فریاد می‌زند

مراعات نظیر: بحر - خروشنده

دریا نماد انسان با عظمت

نعره برآورده / فلک کرده کر / دیده سیه کرده / شده زهره‌در /

قافیه: کر - در

تشخیص دریا نعره برآورده

فلک را کر کرده کنایه از صدای بسیار بلند

فلک را کر کرده اغراق / بزرگ‌نمایی / مبالغه / غلُو در بلندی صدا

تشخیص فلک کر شده

تشخیص دریا چشم سیاه کرده

دیده سیاه کردن کنایه از خشمگین شدن و ترسناک بودن

زهره‌در کنایه از ترسناک

جناس ناهمسان / جناس ناقص اختلافی: کر - در

واج‌آرایی ر

گوش به قرینه معنوی حذف شده

زهره‌در: صفت فاعلی مرکب مرخم زهره + در (بن مضارع دریدن) زهره‌درنده

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله /

قافیه: زلزله - یله

مشبه: دریا مشبه‌به: زلزله

تشخیص دریا که بر تن ساحل یله داده

دریا بر تن ساحل یله داده کنایه از مد/ ناآرامی دریا

تن ساحل: اضافه استعاری بخشی از مشبه به محذوف + مشبه

ساحل به یک آدم تشبیه شده است اما مشبه به (آدم) در جمله ذکر نشده است و جزئی از آن (تن) آمده است.

تن ساحل: تشخیص

چشمه کوچک چو به آنجا رسید / وان همه هنگامه دریا بدید/

قافیه: رسید - بدید

مراعات نظیر چشمه و دریا

حس آمیزی: دیدن هنگامه بینایی + شنوایی

سخن تلخ: شنوایی + چشایی    چهره نمکین: بینایی + چشایی    حرف روشن: شنوایی + بینایی

موقوف المعانی

بدید: دستور تاریخی استفاده از ب بر سر فعل ماضی ساده

خواست کزان ورطه قدم در کشد    خویشتن از حادثه برتر کشد

قافیه: در - برتر    ردیف: کشد

قدم در کشد کنایه از عقب نشینی

تشخیص قدم در کشیدن چشمه

واج آرایبی ر ش

خویشتن: مفعول

لیک چنان خیره و خاموش ماند    کز همه شیرین سخنی گوش ماند

قافیه: خاموش - گوش    ردیف: ماند

تشخیص خیره و خاموش شدن چشمه

تشخیص چشمه در اینکه می‌خواهد خود را برتر بکشد

حس آمیزی: شیرین سخنی    چشایی + شنوایی

گوش مجاز از شنونده

همه: صفت مبهم

نیما یوشیج: پدر شعر نو

ص ۱۵. قلمرو زبانی ۷ نمره دارد

همسری: برابری / هم سطحی

راست: درست / کاملاً / دقیقاً    قید

(۱. حقیقت  $\neq$  دروغ    ۲. جهت  $\neq$  چپ    ۳. کج / خمیده  $\neq$  مستقیم)

۲. یکی چشمه غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا ز سنگی جدا گشت.

صفت شمارشی نهاد    قید    متمم مسند فعل اسنادی

ترتیب اجزای جمله در فارسی: نهاد مفعول متمم مسند فعل

قلمرو ادبی ۵ نمره

۱. در متن درس انجام شده

۲. چشمه نماد انسان مغرور، خودستا / خودشیفته، کوتاه‌نظر، خودبین

۳. بیت ۱۷    شیرین سخنی: حس آمیزی    مثال دیگر: حرف تلخ، چهره بانمک

۴. در متن انجام شده

ص ۱۶. قلمرو فکری ۸ نمره

۱. خواست عقب‌نشینی کند ۲. خیره و خاموش شد ۳. تسلیم شد

دریافت که نباید خودبترترین و کوتاه‌نظر باشد.

۲. دریا قوی و ترسناک بود.

۳. قالب هر دو شعر مثنوی است ۲. مفهوم هر دو: پرهیز از غرور و خودبزرگ‌بینی

۳. توصیف نیما بیشتر از سعدی است ۴. هر دو روایی و داستانی هستند

۵. نیما زشتی غرور چشمه و شعر سعدی زیبایی تواضع قطره را نشان داده

۶. شخصیت روایت نیما چشمه و سعدی قطره است.

۷. غرور باعث نابودی می‌شود و تواضع باعث ارزشمند شدن می‌شود.

۸. هر دو دریا را نماد بزرگی دانسته‌اند

ص ۱۷ پیرایه خرد **اضافه تشبیهی:** **مشبه:** خرد **مشبه‌به:** پیرایه

س ۱. حازم ≠ عاجز

یکی و دو: نهاد

س ۴. دستور تاریخی کاربرد ب بر سر فعل ماضی: بشنوندند شنیدند

س ۵. زمانه جافی: **تشخیص** زمانه ستمگر

کاربرد واژه عربی مانند جافی، میعاد، حزم، فور، زیادت، حیل، ذخیرت

کاربرد شکل کهن واژه: زیادت، حیل، ذخیرت

س ۸. برسیدند کاربرد دستور زبان تاریخی ب بر سر فعل ماضی

ب ۲ س ۱. **اضافه تشبیهی:** مشبه: تجربه مشبه‌به: ذخیره

س ۳. چنین: مسند

س ۳. وقت: مسند اکنون وقت حیلست است.

حیلت: مضاف‌الیه

س ۵. هرگز: قید مختص

صواب: مسند مردم او را قهرمان می‌نامند/خوانند/دانند(جمله های ۴ جزئی جزوه)

نهاد مفعول مسند فعل = او قهرمان است

س ۶. سبک: قید

خویشتن مرده کرد: دستور زبان تاریخی خودش را به مردن زد

س ۷. چون صورت شد که مرده است: دستور زبان تاریخی تصور شد که مرده

س ۸. جان به سلامت برد **کنایه از زنده ماند**

بند ۳ س ۱. غالب - ظاهر : سجع

چپ و راست تضاد و تناسب

چپ و راست مجاز از همه طرف

فراز و نشیب تضاد

کلیده و دمنه ترجمه نصرالله منشی

ص ۱۸. درس دوم

س ۱. **مراعات نظیر:** نیکو - نیکوکاری

س ۳. گندم‌نمای جو فروش: **ضرب المثل**

۳. گندم‌نمای جو فروش **کنایه از دو رویی**

۳. **مراعات نظیر:** گندم - جو

داد: **تکرار** داد: ۱. حق / عدالت ۲. فریاد ۳. Give تحویل دادن

س ۴. هر که داد از خویشان دهد از داور مستغنی باشد: **تلمیح به حدیث حاسبوا قبل ان تحاسبوا خود را محاسبه کنید پیش از اینکه به حساب شما رسیدگی شود.**

غم و شادی **تضاد** **تکرار ۳ بار**

غم و شادیت **بود** دستور زبان تاریخی حذف حرف اضافه غم و شادی **برای** تو بود. تو: متمم  
س ۶. نیک و بد **تضاد**

شادان و اندوهگین: **تضاد**

**این**، فعل کودکان است. نهاد (ضمیر اشاره) صفت اشاره، نقش است اما ضمیر اشاره، نقش نیست

ب ۲ س ۱. بنگردی: دستور تاریخی: کاربرد ب بر سر فعل ماضی با مضارع التزامی اشتباه نگیرید.

از حال و نهاد خویش بنگردی **کنایه از آشفته نشدن**

س ۲. حق و باطل **تضاد**

از جای نشوند **کنایه از عصبانی نمی‌شوند**

از جای نشوند کاربرد واژه در معنای تاریخی

س ۳. امید و ناامیدی **تضاد**

نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی ... (بسته دان) حذف به قرینه لفظی

بسته: مسند امید در ناامیدی **بسته** است.

ب ۳ س ۱. همه کس را حق شناس باش: **حق شناسی همه کس باش** رای فک اضافه

ترکیب اضافی = مضاف + مضاف‌الیه  
 مضاف‌الیه + را + مضاف

من را دل

دل من

قرابت خویش را: برای قرابت خویش را: برای را به معنای حرف اضافه قرابت: متمم

س ۳. هنر و عیب **تضاد**

س ۴. ایمن **متضاد** نایمن

**تکرار ننگ**

قابوس نامه اثر عنصرالمعالی کیکاووس

ص ۱۹. درس ۲: خودارزیابی

۱. داد: ۱. حق / عدالت داد: ۲. ادا کرد **جناس تام/ همسان**

نهاد: ۱. ذات، سرشت نهاد: ۲. گذاشت **جناس تام/ همسان**

۲. غم و شادی **شادان و اندوهگین** حق و باطل **نیک و بد** امید و نومیدی

۳. نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی ... (بسته دان) حذف به قرینه لفظی

۴. ص ۲۰

| مضارع اخباری | ساخت منفی      | امر    | فعل          |
|--------------|----------------|--------|--------------|
| می شنوی      | نشنیده بودی    | بشنو   | شنیده بودی   |
| می روی       | <b>نمی روی</b> | برو    | داری می روی  |
| می پرسید     | نخواهید پرسید  | بپرسید | خواهید پرسید |

۱. انتقال پیام را آسان می کند. متن را زیبا می کند.

یادگیری و به خاطر سپردن را آسان می کند. سخن را کوتاه می کند.



۱. با هر اتفاقی زود شاد یا غمگین شدن

۲. خویشتن داری

۳. پرهیز از ریاکاری و دروغ و دورنگی

۴. به هر نیک و بد زود شادان و غمگین نشو

۵. داد از خویشتن بده تا از داور مستغنی باشی

ص ۲۱.

س ۱. بر و بر نگاه کردن: خیره نگاه کردن

چیزی دستگیرش نمی شد **کنایه از چیزی نمی فهمید**

ب ۲ س ۱. پسر: بدل

س ۳. ... برش داشته بود **کنایه از بسیار ... کرده بود**

ب ۳ س ۲. خورشید: **مشبه** توپ قرمز: **مشبه به**

ب ۴ س ۲. دهانش باز مانده بود **کنایه از بسیار تعجب کرده بود**

ب ۵ س ۲. اوقات تلخی: **حس آمیزی**

ب ۶. برادر: بدل

مرد خانه **کنایه از بزرگ و صاحب اختیار**

مرد: **مسند**

ص ۲۲ س ۲. نیشش باز شده بود **کنایه از خندان بود**

ب ۴. رو به راه شد **کنایه از مهیا شد/ درست شد**

س ۳. سماور را آتش کرد **کنایه از روشن کرد**

ب ۵س ۲. لب‌هایش شل و آویزان بود: **کنایه از ناراحت بود.**

س ۳. سر برمی‌آورد **کنایه از پدیدار می‌شد.**

س ۴. حیاط: **مشبه** قفس: **مشبه‌به** کوچولو: **وجه شبه**

س ۶. **مشبه: آنها** ماهی قرمز: **مشبه‌به**

ب ۶س ۲. لب برچیده بود **کنایه از ناراحت بود**

از پایین س ۲. بغض گلویش را می‌فشرد: **تشخیص**

ص ۲۳ ب ۳ س ۳. از سر بگیرد **کنایه از دوباره شروع کند**

س ۴. از چشم آنها می‌دید **کنایه از آنها را مقصر می‌دانست**

ب ۴س ۳. دیوار صدا را برای خودش نگه می‌داشت **تشخیص**

س پایانی: سر سنگین حرف می‌زد **کنایه از خشک و بی‌محبت صحبت می‌کرد**

ص ۲۵ ب ۱ س ۱ و ۲. باد می‌خواند **تشخیص**

س ۳. حذف «بودند» به قرینه لفظی

باد بیکار توی درخت‌ها نشسته بود **تشخیص**

ص ۲۶ س ۲. حرف: **مشبه** آتش: **مشبه‌به**

حرفی مانند آتش سر زبانش بچسبد: **کنایه از حرفی داشت که نمی‌توانست آن را نگوید**

این پا و آن پا شد: **کنایه از تعلل کرد/ مکث کرد**

س ۱۲. دست از سرم بردار **کنایه از رهایم کن / مزاحم نشو**

س ۱۵. دستگیرش نشده بود **کنایه از متوجه نشده بود**

از پ س ۹. باد ترسیده **تشخیص**

از پ س ۷. دلش فشرده شد **کنایه از غمگین شدن**

از پ س ۶. دیوار: **مشبه** دیو: **مشبه به**

از پ س ۳و۲. نگاه می کردند **تشخیص**

س پایانی. سر کاری را داشتن **کنایه از قصد و تصمیم انجام کاری را داشتن**

سر: مجاز از قصد

ص ۲۷س ۳. برق زدن چشم **کنایه از خوشحالی**

برق خوشحالی **اضافه تشبیهی خوشحالی: مشبه** برق: **مشبه به**

س ۴. سراپا **مجاز از کل وجود**

س ۷. رنگش پریده بود **کنایه از ترسیده بود**

س ۹. قلب: **مشبه** گنجشک اسیر: **مشبه به** پرپر می زد: **وجه شبه**

ب ۲س ۱. دم **مجاز از لحظه**

س ۲. چپ چپ نگاه کردن **کنایه از با خشم و بد نگاه کردن**

س ۴. چشم‌های بیرون زده **کنایه از متعجب / ترسیده**

بند آخر س ۱. مثل بید می لرزید **کنایه از بسیار ترسیده بود**

حق حق: **نام آوا**

**درک و دریافت**

۱. بنا **نماد** افراد تفرقه افکن / جداکننده دیوار **نماد جدایی**

۲. انواع زاویه دید:

۱. سوم شخص دانای کل (همه چیز را می داند) زاویه دید این داستان

۲. سوم شخص (همه چیز را نمی داند)

۳. اول شخص (من)

شخصیت اصلی داستان، ناصر، خواهان وحدت و یکپارچگی در جامعه است.

ص ۳۰ ادبیات پایداری

ص ۳۱. درس سوم: پاسداری از حقیقت

قالب شعر: سپید

(وزن عروضی ندارد اما آهنگین است)

جای قافیه در آن ثابت نیست

در آن تخیل و عاطفه هست)

س ۲. تو: امام حسین (ع)

تشخیص: قیام درختان به نشانه احترام

حُسن تعلیل: درختان به احترام امام حسین (ع) ایستاده‌اند

س ۳. حذف فعل «دوست دارم» به قرینه لفظی

س ۴. تلمیح به مهریه حضرت زهرا (س) که آب بود.

س ۵. خون مجاز از شهادت

سرخگون: پسوند رنگ به رنگ سرخ

سرخگون کرده ایهام ۱. کنایه از اعتبار و ارزش بخشیده‌ای

۲. کنایه از شرمنده کردن تشخیص

س ۶. تشبیه شفق به آینه‌دار شفق: مشبه آینه‌دار: مشبه‌به

فعل «است» به قرینه لفظی حذف شده است.

۶ و ۷: تضاد شفق - فلق

تلمیح به سخن ابوالعلائی معری، شاعر عرب، «بر چهره روزگار از خون علی و پسرانش دو نشانه باقی است، سرخی آسمان و غروب آن» حسن تعلیل

س ۷. محراب: مشبه به      فلق: مشبه

فعل «است» به قرینه لفظی حذف شده است.

۷ و ۹. **مراعات نظیر:** محراب - نماز      فلق - صبح

\*\*\* واحد شعر نو، بند است

س ۱. م: فعل اسنادی «هستم»      در فکر: مسند متممی      این پارچه از ابریشم است.

فکری      ابریشمی

من از تهران هستم      قابلمه از سنگ است

تهرانی (مسند متممی)      سنگی (مسند متممی)

س ۲. **تشخیص:** گودال خون را مکیده است

خون تو در گودال ریخته شده است **کنایه** از در گودال شهید شده ای

مکیده است: ماضی نقلی

س ۳. هیچ گودالی: ترکیب وصفی      هیچ: صفت مبهم

گودال رفیع: **متناقض نما/ پارادوکس**

س ۴. در حسیض، عزیز بودن: **متناقض نما/ پارادوکس**

تلمیح به شرف المکان بالمکین: ارزش هر جایی به کسی که است که در آن قرار گرفته است.

س ۵. **تشخیص:** از گودال بپرس

ص ۳۲

س ۱. شمشیری که بر گلوی تو آمد کنایه از تو را به شهادت رساند

س ۴. حسینی: نسبت

حسینی شدن کنایه از طرفدار حق و عدالت شدن

س ۵. یزیدی شدن کنایه از طرفدار باطل شدن

**تضاد:** حسینی - یزیدی

حذف فعل «شد» به قرینه لفظی

س ۶. آه: شبه جمله همه شبه جمله‌ها حذف به قرینه معنوی دارند.

س ۷. **تشخیص:** مرگ، زندگی را به سُخره گرفت

**تضاد:** مرگ - زندگی

به سُخره گرفتن **ایهام** ۱. **مسخره کردن** \*

۲. **بیگاری گرفتن:** اجبار به کار بی مزد

س ۱۰. **تشخیص:** زندگانی غبطه می خورد

س ۱۱. خون مجاز از شهادت

ص ۳۳

س ۱. **تشخیص:** عزم ضامن شد

۲ و ۳. **تضاد:** دروغ - راستی

س ۳. خون تو، امضای راستی است **کنایه** از تأییدکننده راستی است.

\*\*\*

س ۱. **تشخیص:** تنها ایستادن شجاعت

س ۲. وجدان تاریخ: **اضافه استعاری و تشخیص** جزئی از مشبه به محذوف (وجدان) + مشبه

تاریخ تشبیه شده به یک انسان که وجدان دارد اما چون مشبهه ذکر نشده، اسم آرایه استعاره است.

س ۴ و ۵: صداقت: مشبه لبخند: مشبهه

شیرین‌ترین لبخند: صفت برترین / عالی

شیرین‌ترین لبخند: حس آمیزی چشایی + بینایی

س ۵ و ۶: مراعات نظیر: لبخند - لبان

س ۶: لبان اراده: اضافه استعاری و تشخیص

اراده تشبیه شده به یک آدم که لب دارد اما چون مشبهه نیامده، اسم آرایه تشبیه نیست و استعاره است.

صداقت بر لبان اراده توسط کنایه از راستگویی امام حسین

۷. تناوری: فعل اسنادی «هستی» تناور: مسند

س ۹: کودک عقل: اضافه تشبیهی کودک: مشبهه عقل: مشبه

کلاه از سر کودک عقل افتادن کنایه از ناتوانی عقل از درک

مراعات نظیر: کلاه - سر

\*\*\*

۱. تالاب خون کنایه از زیادی خون اغراق / غلو / مبالغه

س ۲: اضافه تشبیهی: گذرگه تاریخ گذرگه: مشبهه تاریخ: مشبه

س ۳: جامی از فرهنگ: ۱. استعاره مکنیه از شراب فرهنگ به شراب تشبیه شده است که در جام است

۲. جام مجاز از شراب شرابی از فرهنگ: تشبیه فرهنگ به شراب

۳-۵. مراعات نظیر: جام، می‌آشامی، تشنه

س ۵: تشنه شهادت بودن کنایه از بسیار طالب شهادت بودن

تلمیح به «خونش را در راه تو داد تا بندگان را از نادانی و سرگردانی نجات بخشد».

گوشوارهٔ عرش ( مجموعهٔ کامل شعرهای آیینی / مذهبی ) از موسوی گرمارودی

ص ۳۴.

۱. مترادف رفیع: بلند متضاد رفیع: پست، کوتاه، حسیض

۲. گروه اسمی

|       |              |              |
|-------|--------------|--------------|
| هسته  | وابستهٔ پسین | وابستهٔ پسین |
| اسم   | صفت          | مضاف‌الیه    |
| غبطهٔ | بزرگ         | زندگانی      |
| گوشهٔ | روشن         | وجدان        |

ص ۳۵.

۱. چه نوع مرگی غبطهٔ زندگی است؟

مرگی که با عزت باشد و زندگی مادی را بی‌ارزش کند. امام حسین آنقدر بزرگ است که به این دنیای مادی وابستگی نداشت و آزادانه و سربلند رفتار کرد.

۲. عقل ناتوان، ضعیف، کودک

ص ۳۶.

دیوار عدل: اضافهٔ تشبیهی دیوار: مشبه‌به عدل: مشبه

س ۱. نبشت: شکل کهن واژه ماضی ساده/ مطلق

آن را: (ضمیر اشاره) مفعول

تضاد: خراب - عمارت

س ۳. تضاد: عدل - ظلم

س ۴. مراعات نظیر: گل، خشت، سنگ، گچ



گل، خشت، سنگ، گچ مجاز از دیوار

شهر را از دیوار عدل کن کنایه از در شهر عدالت برقرار کن

ص ۳۹ درس پنجم: بیداد ظالمان

قافیه: جهان - زمان - آشیان - دهان و ... ردیف: شما نیز بگذرد قالب شعر: قصیده

۱. هم مرگ، بر جهان شما نیز بگذرد هم رونق زمان شما نیز بگذرد

نهاد مضمی مضاف الیه قید فعل نهاد م. الیه م. الیه قید فعل

\* هم ... هم پیوند همپایه ساز

مرگ بر جهان شما نیز بگذرد کنایه از شما هم خواهید مرد

جهان مجاز از زندگی

۲. وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب بر دولت آشیان شما نیز بگذرد

ربط صفت اشاره نهاد م. الیه مضمی م. الیه فعل مسند نهاد مفعول مسند فعل غیر اسنادی

هو سرد شد. باران هوا را سرد کرد/ کند

نهاد مسند فعل اسنادی نهاد مفعول مسند فعل غیر اسنادی

در باز است او در را باز کرد

نهاد مسند فعل اسنادی نهاد مفعول مسند فعل غیر اسنادی

بوم نماد نحسی، نامبارکی، شومی

بوم محنت: اضافه تشبیهی محنت: مشبه بوم: مشبه به

بوم محنت از آشیانه کسی بگذرد کنایه از نابودی قدرت و بدبخت شدن او

تلمیح به حدیث حضرت علی « گاهی زندگی به نفع ماست و گاهی به زیان ما »

بوم ایهام تناسب: ۱. جغد +

۲. سرزمین - تناسب دولت و خراب

دولت آشیان: استعاره دولت مانند پرنده‌ای است که آشیان دارد اگر واژه پرنده می‌آید تشبیه بود

استعاره: تشبیهی که مشبه یا مشبه یا مشبه به آن حذف شده باشد. مشبه به (پرنده) حذف شده است

دولت آشیان: ترکیب اضافی مقلوب آشیان دولت (اضافه استعاری) (جزئی از مشبه به + مشبه)

۳. آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام / بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

نهاد م.الیه فعل مسند م.الیه معطوف متمم متمم

جمله سه جزئی با مسند جمله سه جزئی با متمم

آب اجل: اضافه تشبیهی اجل: مشبه آب: مشبه به

مراعات نظیر: گلو - حلق - دهان

آب اجل گلوگیر خاص و عام هست کنایه از مرگ همه را می‌کشد

گلوگیر کنایه از آزاردهنده بودن (فقط در این بیت) جای دیگر ممکن است معنای خوب

حلق و دهان مجاز از وجود

خاص و عام مجاز از همه

تضاد: خاص - عام

تلمیح به آیه قرآن کل نفس ذایقه الموت «هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد»

هست: مضارع اخباری

۴. چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد / بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

نهاد م.الیه متمم فعل نهاد م.الیه

جمله دو جزئی

تضاد: داد - بیداد

تضاد: عادلان - ظالمان

واج آرایبی // و اد / ان /

به جهان در: دستور زبان تاریخی در: حرف اضافه تأکیدی

۵. در مملکت چو غرش شیران گذشت / و رفت / این عوعو سگان شما نیز بگذرد

متمم نهاد م. الیه فعل ربط فعل (او) ص. اشاره نهاد م. الیه

شیران **استعاره از حاکمان عادل و شجاع و لایق**

سگان: **استعاره از حاکمان ظالم و نالایق**

تضاد: غرش - عوعو

مراعات نظیر و تضاد: شیران و سگان

مراعات نظیر: عوعو - سگ غرش - شیر

واج آرایبی / اش /

عوعو: نام آوا خش خش شر شر جیک جیک

۶. بادی که در زمانه بسی شمع ها بکشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد

نهاد متمم قید مفعول فعل قید متمم

مراعات نظیر: شمع - چراغدان

باد **استعاره از مرگ**

شمع: **استعاره از حاکمان عادل**

چراغدان **استعاره از زندگی حاکمان نالایق مغول**

باد بر شمع و چراغدان **بگذرد کنایه از مرگ همه را نابود می کند**

تلمیح به آیه کل نفس ذائقة الموت «هر نفسی مرگ را می چشد»

۷. زین کاروانسرای، بسی کاروان گذشت ناچار کاروان شما نیز بگذرد

ص. اشاره متمم قید نهاد فعل قید نهاد م. الیه

کاروانسرا استعاره از دنیا

کاروان ۱ استعاره از مردم

مراعات نظیر: کاروانسرا - کاروان

کاروان ۲ استعاره از قدرت و زندگی پادشاهان مغول

واج آرایی //

۸. ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن / تأثیر اختران شما نیز بگذرد ای کسی که مفتخر هستی

مسند متمم ص. بیانی م. الیه نهاد م. الیه

مراعات نظیر طالع - اختران

واج آرایی / ات / مفتخر طالع خویشتن تأثیر اختران

تأثیر اختران شما نیز بگذرد کنایه از بخت و اقبال شما هم بد خواهد شد

تلمیح به باور گذشتگان مبنی بر تأثیر ستارگان در سرنوشت انسان

منادا (کسی که) به قرینه معنوی حذف شده است

هستی به قرینه معنوی حذف شده ای کسی که مفتخر هستی

۹. بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم تا سختی کمان شما نیز بگذرد

مسند

جمله ۴ جزئی با مسند و متمم

هوا سرد شد باران هوا را سرد می کند در باز بود باد در باز کرد

من تو را زیبا می‌کنم

تیر جور اضافه تشبیهی تیر: مشبه به جور: مشبه

تحمل: مشبه سپر: مشبه به

سپر کردن تحمل در برابر تیر جور کنایه از دفاع / ایستادگی

مراعات نظیر: تیر - کمان - سپر

سختی کمان شما بگذرد کنایه از قدرت ظالمانه شما تمام می‌شود

کمان مجاز از ستم و قدرت

۱۰. ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع این گرگی شبان شما نیز بگذرد

رمه استعاره از مردم عادی

چوپان استعاره از حاکم ظالم

گرگ طبع طبع مانند گرگ

شبان استعاره از حاکم ظالم

مراعات نظیر چوپان - رمه - گرگ

گرگ طبعی کنایه از ظالم بودن

سیف فرغانی، قرن هفتم، انتقاد از مغولان

ص ۴۰

۲. گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت: خیلی عذاب داد / جان را گرفت لعل استعاره از لب

بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت: خاموش کرد

۳. بخت = طالع      اعتبار = رونق

۱. جهان - زمان: قافیه      شما نیز بگذرد: ردیف

۳. برکن ز بن این بنا که باید      از ریشه بنای ظلم برگرد

استعاره از ظلم      اضافه تشبیهی      مشبه: ظلم      مشبه‌به: بنا

بنا ۱. چون مشبه نیامده است، تشبیه نیست و استعاره است.

استعاره: مشبه یا مشبه‌به تشبیه حذف شود.

ص ۴۱.

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما      بر قصر ستمکاران گویی چه رسد خذلان

۴. چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد/ بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

ص ۴۲. همای رحمت

علی ای همای رحمت! تو چه      آیتی خدا را      که به ماسوا فکندی همه سایه هما را

جزئی ۳

منادا      صفت پرسشی      مسند متمم

علی: مشبه      همای رحمت: مشبه‌به

همای رحمت: اضافه تشبیهی      رحمت: مشبه      هما: مشبه‌به

هما: نماد سعادت و خوشبختی

آیه ایهام تناسب: ۱. نشانه +

۲. آیه قرآن - تناسب با خدا

به ماسوا فکندی همه سایه هما را کنایه از همه موجودات را خوشبخت کردی

تلمیح به باور گذشتگان که هما بر دوش هر کس بنشیند او شاه می شود.

هما تکرار

چه آیتی خدا را: حرف اضافه برای خدا چه آیتی هستی

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین به علی شناختیم من به خدا قسم خدا را

منادا مسند ۳ جزئی ۳ جزئی

دل مجاز از انسان

مراعات نظیر دل - رخ

واج آرایی خ

رخ مجاز از وجود و رفتار

برو از گدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

۲ جزئی ۳ جزئی مفعول ۴ جزئی متمم

در خانه کسی را زدن کنایه از کمک خواستن

نگین مجاز از انگشتر

تلمیح به آیه ۵۵ مائده: ولی شما تنها خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

گدا را: حرف اضافه به گدا

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا!!

۳ جزئی ۳ جزئی

تلمیح به ضربت خوردن حضرت علی

تکرار: اسیر

استفهام انکاری ۱. پاسخ را می‌داند ۲. پاسخ منفی است ۳. هدف تأکید است

به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب که علم کند به عالم شهدای کربلا را

۳ جزئی صفت بیانی مفعول

تلمیح به ماجرای کربلا

علم - عالم: جناس ناهمسان / ناقص

علم کردن کنایه از برپا کردن / معروف کردن

استفهام انکاری

چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان چو علی که می‌تواند که به سر برد وفا را؟

نهاد حرف ربط

جناس همسان / تام: که ۱ (چه کسی) - که ۲

به سر بردن وفا کنایه از عمل کردن به پیمان

استفهام انکاری

نه خدا توانمش خواند / نه بشر توانمش گفت / متحیرم / چه نامم شاه ملک لافتی را /

مسنند مفعول ۴ جزئی مسند مفعول مسند مسند ۴ جزئی

نهاد هر ۴ جمله (من)

خواند (مطالعه کرد) نهاد + مفعول + فعل

او درس خواند

خواند (صدا کرد) نهاد + مفعول + مسند + فعل

شهریار علی را خدا خواند

نامیدن: نهاد + مفعول + مسند + فعل

مادر کودک را علی نامید



در نظر من، علی خدا است      من علی را خدا می‌دانم

نهاد + (مفعول / مسند / متمم) + فعل      با توجه به اینکه مفعول و متمم نیست ناچار مسند است.

اغراق / مبالغه در بزرگی حضرت علی

تلمیح به حدیث لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار. نیست جوانمردی جز علی و نیست شمشیری جز ذوالفقار

ملک لافتی: اضافه تشبیهی      لافتی: مشبه      ملک: مشبه به

شاه: استعاره از حضرت علی

استفهام انکاری

چه زخمِ چو نایِ هر دم ۱ ز نوای شوق او دم ۲      که لسان غیب خوش تر بنوازد این نوا را

مفعول ۳ جزئی متمم صفت مبهم

مشبه: من      مشبه به: نای      چو: ادات تشبیه

دم ۱ ایهام تناسب ۱. مجاز از لحظه +

۲. نفس - تناسب با نوا و نی

دم زدن کنایه از سخن گفتن

دم ۱ (لحظه) - دم ۲ (سخن) جناس همسان

مراعات نظیر نای - بنوازد - نوا

«همه شب در این امیدم / که نسیم صبحگاهی      به پیام آشنایی ۱ بنوازد آشنا ۲ را»

مسند (امیدوار) نهاد      صفت بیانی      متمم مضاف الیه ۳ جزئی مفعول

امید: متمم      در امید (امیدوار): مسند

تضمین بیت حافظ

تشخیص: نسیم صبحگاهی پیام‌رسانی کند

آشنا ۱: حضرت علی معشوق حافظ

آشنا ۲: شهریار حافظ

واج آرایی ۱

ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب غم دل به دوست گفتن چه خوش است! شهریارا

متمم مضاف‌الیه ۳ جزئی متمم مضاف‌الیه نهاد مضاف‌الیه متمم صفت تعجیبی مسند منادا

دل شب: اضافه استعاری تشخیص

در اضافه استعاری، مشابه حذف می‌شود و به جای آن جزئی از مشابه (دل) می‌آید.

دوست استعاره از خدا

شهریار: تخلص شاعر

ص ۴۳

۱. با توجه به محتوای مدحی شعر، با لحن عاطفی و ستایشی خوانده شود.

جملات پرسشی انکاری به درستی خوانده شوند.

با مکث‌های به جا، جملات درست بیان شوند.

۲. رحمت الهی بودن بخشش/ سخاوتمندی مهربانی جوانمردی

مسند

۱. حالت و اسم و شغل با فعل اسنادی (است، نیست، هستند، هستیم، بود، شد، گشت، گردید، باد، باشد)

هوا سرد شد تولدت مبارک باد من معلم هستم او شاد بود

۲. مسند متممی من از تهران هستم (تهرانی) من در فکر هستم (فکر) پارچه از ابریشم است (ابریشمی)

۳. مسند با فعل چهار جزئی فعل اسنادی اگر گذرا به مفعول شود، دیگر اسنادی نیست.

شد: فعل اسنادی کرد، گُند: فعل غیر اسنادی گردید: فعل اسنادی گرداند: فعل غیر اسنادی

هوا سرد شد باران هوا را سرد کرد/ می کند / گرداند در باز است او در باز کرد.

درس روز من را پربار کرد.

نهاد گروه مفعولی مسند فعل غیر اسنادی

کلاً چند نقش اصلی، بیشتر نداریم. با حرف اضافه متمم را پیدا می کنیم. فعل و نهاد در ابتدا مشخص می شوند. در مرحله بعد مفعول و مسند.

۴. مسند با فعل ۴ جزئی: نامیدن، دانستن، یافتن، خواندن

تفاوت مسند و قید

- کند

چند جزئی

درس ششم: مهر و وفا

ادبیات غنایی

نقش ضمائر پیوسته: ۱. مفعول

۲. متمم

۳. مضاف‌الیه

ایهام

درس هفتم: جمال و کمال

دوتلفظی‌ها: روزگار آسمان مهربان جاودان آبرو آموزگار

سجع

درس هشتم

سفرنامه و خاطره‌نگاری بخشی از زندگی‌نامه هستند.

ک تصغیر: خورجینک، شاخک، روبهک

ک تقلیل: درمک (سکه‌های کم ارزش)، دمک (مدت کم)

تغییر معنای واژه در گذر زمان:

۱. در گذشته همان معنایی را داشته که امروز دارد: باد، درخت، مو، انسان

۲. حذف شده باشد: برگستوان

۳. تغییر معنا: شوخ در گذشته به معنای چرک بوده اما امروز به معنای بذله‌گو

۴. ضمن حفظ معنای گذشته، معنای جدید گرفته باشد. سپر (وسیله جنگی) + (سپر ماشین) یخچال طبیعی

معنای واژه در هر متن متفاوت است: وزیر فضل داشت: برتری از فضل نباید ناامید شد: گرم

شد: ۱. هوا سر شد (فعل اسنادی)

۲. به حمام شدیم: (رفتیم)

شدت: ۱. شدت گرما زیاد بود. (میزان / زیادی)

۲. در هر شدتی نباید نالید (سختی)

سیر: ۱. آبی سیر

۲. سیر و پیاز

۳. سیر و گرسنه

قطعه

ص ۷۵. درس دهم: دریادلان صف شکن

دریادلان: تشبیه دل به دریا

دریادلان: کنایه: شجاع / دل‌اور / نترس ۲. بخشنده / سخاوتمند ۳. بخشاینده / آمرزنده

صف شکن: کنایه: شجاع پیشرو / دلیر

بند ۲ س ۴. تشبیه بچه‌ها به قاضی وجه شبهه با وسواس می‌کاوند

تلمیح: حاسَبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا: خود را ارزیابی کنید قبل از اینکه شما را ارزیابی کنند.

س ۶. کنایه: دلت می‌لرزد: نگران می‌شوی

بند ۳ س ۷. تشبیه اشیا به گنجینه

ص ۷۷ ب ۱ س ۳. کنایه: دل را می‌لرزاند: می‌ترساند

ب ۳ س ۲. تشبیه طلبه به وجدان

س ۵. معركة قلوب: اضافه تشبیهی

س ۶. تلمیح: الا بذكر الله تطمئن القلوب: با یاد خدا دل‌ها آرام می‌شود.

ص ۷۸. ب ۳ س ۱. تشبیه دشمن به برده ماشین

ب ۴ س ۱. کوهی از آهن مجاز از بولدوزر

کنایه: کوهی از خاک: مقدار بسیار زیاد اغراق

س ۳. آتش: استعاره از گلوله، بمب، تیر و ...

س ۴. با خاک انس گرفتن کنایه از فروتن شدن

س ۷. علمدار کنایه از پیشرو / جلودار

ص ۸۱:

طوس

بنهادند: شکل تاریخی ماضی ساده

چون شیخ بیرون آمد

هیچ جای نبود:

قید نهاد فعل غیراسنادی

خدایش بیامرزاد: خدا بیامرزدش / او را بیامزد

Xبیامرزاد: فعل دعایی

خدایش بیامرزاد که هر کسی از آنجا که هست، یک گام فراتر آید.

وابسته      هسته

جمله مرکب

جمله هسته

جمله مستقل مرکب

بگفته اند: ماضی نقلی

او بگفت که از آنچه که هستید

ص ۸۲. درس یازدهم: خاک آزادگان

۱. به خون گر کشی خاک من دشمن من بجوشد گل اندر گل از گلشن من

به خون کشیدن: **کنایه از** کشتار شدید

خاک: **مجاز از** سرزمین

گل: **استعاره از** مبارز

گلشن: **استعاره از** سرزمین

بجوشد گل اندر گل از گلشن من: **کنایه از** مبارزان زیاد خواهند شد

گل و گلشن: **مراعات نظیر**

۲. تنم گر بسوزی به تیرم بدوزی جداسازی ای خصم سر از تن من

ای خصم **گر** تنم بسوزی به تیرم بدوزی سر از تن من جدا سازی

بسوزی - بدوزی: **جناس ناهمسان / ناقص**

تن - من: **جناس ناهمسان**

به تیر دوختن: **اغراق و کنایه**

**واج آرایی** س

سر از تن جدا کردن: **کنایه از** کشتن

تن و سر: **مراعات نظیر**

۳. کجا می توانی ز قلبم ربایی تو عشق میان من و میهن من

کجا تو می توانی **که** عشق میان من و میهن من ز قلبم ربایی

وابسته

هسته



قلب - عشق: تناسب / مراعات نظیر

من: تکرار

۴. من ایرانی‌ام، آرمانم شهادت تجلی هستی است جان کندن من

تجلی هستی است جان کندن من: پارادوکس / متناقض‌نما

تلمیح به «لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون» مپندارید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند بلکه آنها زنده هستند و نزد خدا روزی می‌خورند.

۵. مپندار این شعله افسرده گردد که بعد از من افروزد از مدفن من

مپندار که این شعله افسرده گردد که بعد از من از مدفن من افروزد

شعله: استعاره از عشق به میهن

افسردن شعله: کنایه از خاموش شدن

واج‌آرایی د

۶. نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش بتازد به نیرنگ تو توسن من

توسن من به نیرنگ تو بتازد

واج‌آرایی ش و ن و ت

توسن: مجاز از اسب

اسب تازاندن: کنایه از حمله کردن

۷. کنون رود خلق است دریای جوشان همه خوشه خشم شد خرمن من

کنون رود خلق دریای جوشان است خرمن من همه خوشه خشم شد

رود خلق: **اضافه تشبیهی** رود: **مشبه به** خلق: **مشبه**

خوشه خشم: **اضافه تشبیهی** خوشه: **مشبه به** خشم: **مشبه**

**تشبیه: مشبه: خرمن من** **مشبه به: خوشه خشم**

رود دریا شد: **کنایه از اتحاد مردم**

**واج آرایی** خ و ش

خرمن: **استعاره از وجود**

رود و دریا: **تناسب**

۸. من آزاده از خاک آزادگانم گل صبر می پرورد دامن من

دامن من گل صبر می پرورد

خاک **مجاز از** سرزمین / کشور

گل صبر: **اضافه تشبیهی**

دامن: **مجاز از** وجود

خاک و گل: **تناسب**

۹. جز از جام توحید هرگز ننوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من

گر به تیغ ستم گردن من زنی جز از جام توحید هرگز ننوشم

جام: مجاز از شراب

جام توحید: اضافه تشبیهی

از جام توحید نوشیدن: کنایه از یکتاپرستی

تیغ ستم: اضافه تشبیهی

جام و نوشیدن: تناسب

شیوه بلاغی: جا به جا شدن اجزای جمله برای زیبایی یا تأکید

به خون گر کشی خاک من، دشمن من / بجوشد گل اندر گل از گلشن من

شیوه بلاغی

۶

۷

۱

۳

۵

۲

۴

دشمن من! اگر خاک من به خون کشی / گل اندر گل از گلشن من بجوشد

جمله هسته

جمله وابسته

جمله مرکب

ص ۸۵. روانخوانی درس یازدهم: شیرزنان ایران

شیرزن: تشبیه زن به شیر

شیرزن: کنایه از شجاع

ب ۲ س ۳. زوزه آمبولانس: اضافه استعاری + تشخیص

ب ۳ س پایانی: آمبولانس مجاز از راننده آمبولانس

ص ۸۶ س ۱. زمین و آسمان مجاز از همه طرف

مرگ می‌بارید: استعاره مکنیه (مرگ به باران تشبیه شده است)

تشبیه: مثل مور و ملخ

تشبیه: مثل کیسه شن

س پایانی: مهره استعاره از فرد مهم/ تأثیرگذار

ص ۸۷ س ۱. در پوست خود نمی‌گنجیدند: کنایه از خیلی خوشحال شدند

ص ۸۸ ب ۲ س ۱ و ۲. جوانی مثل تیر پرتاب شد. تشبیه جوان به تیر

از پایین س ۴. این راه و این تقدیر عین کربلاست. تشبیه راه به کربلا

ص ۸۹ ب ۳ س ۱. دیوارها تنها شریک و تکیه‌گاه درد و رنج ما بودند. تشخیص

ب ۴ س ۲. پرنده‌های کاغذی: استعاره از نامه‌ها

ص ۹۰ س ۱. بوی عشق: استعاره مکنیه (تشبیه عشق به گل)

س ۱ و ۲. کلمات مثل شربت: تشبیه

از پایین س ۶. آتش را بر ابراهیم سر کرد: تلمیح کنایه از آسان شدن سختی‌ها

ص ۹۱ س ۵. کاغذ را سیاه می‌کردم: می‌نوشتم

از پایین س ۳. کرکس استعاره از دشمن

از پایین س ۲. از بام ما بگذرد: کنایه به ایران حمله کند

پرهایش را باج بدهد: کنایه از نابود شدن

بام میهن: اضافه استعاری (میهن به بنایی تشبیه شده که بام دارد)

درس دوازدهم: رستم و اشکیوس

۱. خروشی سواران و اسپان ز دشت /

ز بهرام و کیوان همی برگذشت

نهاد م.الیه معطوف متمم

متمم معطوف فعل استمراری (تاریخی)

کل بیت یک جمله است و شیوه جمله عادی است نه بلاغی زیرا همه اجزای جمله به ترتیب آمده‌اند.

و: عطف

اسب: شکل تاریخی و قدیمی واژه اسب

بزرگ نمایی / مبالغه / غلو / اغراق: صدا از آسمان بالاتر رفت

مجاز: بهرام و کیوان از آسمان

2. همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل / خروشان دل خاک در زیر نعل

شیوه بلاغی

۱ ۲ ۳ ۴ ۳ ۲ ۱

همه / تیغ و ساعد ز خون بود لعل / دل خاک در زیر نعل خروشان (بود)

بود در مصراع دوم به قرینه لفظی حذف شده است.

همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل / خروشان دل خاک در زیر نعل

ص. مبهم نهاد معطوف متمم مسند / مسند نهاد م.الیه متمم م.الیه

۲ جمله ساده

مجاز: ساعد دست

تشبیه: تیغ و ساعد به لعل

اضافه استعاری: دل خاک تشخیص

جناس: لعل - نعل

مجاز: خاک زمین

اغراق

۳. نماند ایچ با روی خورشید رنگ / به جوش آمده خاک بر کوه و سنگ

شیوه بلاغی

۱

۲

۱

۲

۳

رنگ هیچ با روی خورشید نماند / خاک بر کوه و سنگ به جوش آمده

و: عطف

بیت، دو جمله ساده است.

اضافه استعاری: روی خورشید تشخیص

جناس: رنگ - سنگ

کنایه: رنگ به صورت خورشید نماند: خورشید ترسید تشخیص

مراعات نظیر:

اغراق

۴. به لشکر چنین گفت کاموس گرد / که گر آسمان را بیاید سپرد ...

۴

۱

۳

۲

یک جمله مرکب: کاموس گرد به لشکر چنین گفت که اگر آسمان را بیاید سپرد ...

جمله وابسته/ پیرو

جمله هسته/ پایه

کنایه: آسمان را سپردن: کار دشوار/ ناممکن انجام دادن

۵. همه تیغ و گرز و کمند آورید / به ایرانیان تنگ و بند آورید

جمله ساده

هسته مصرع دوم بیت قبل

هر دو جمله، شیوه عادی دارد نه بلاغی

هر سه واو هم عطف هستند.

نهاد بیاورید: (شما)

مراعات نظیر:

کنایه: تنگ گرفتن: سخت‌گیری کردن/ در فشار گذاشتن

کنایه: در بند آوردن: اسیر کردن

شیوه بلاغی

همی برخوردید بر سان کوس

۶. دلیری کجا نام او اشکبوس

۲                      ۳

۱

برسان کوس همی برخوردید

دلیری که نام او اشکبوس (بود)

جمله وابسته/ پایه

جمله وابسته/ پیرو

جمله مرکب

فعل «بود» به قرینه معنوی از جمله وابسته، حذف شده است.

تشبیه: اشکبوس مانند کوس (طبل) برخوردید

واج آرایی س ش

اندر آرد: در بیاورد

سر هم نبرد اندر آرد به گرد

۷. بیامد که جوید ز ایران نبرد

شیوه بلاغی

۲                      ۳                      ۱

۳                      ۲                      ۴                      ۱

سر هم نبرد به گرد اندر آرد

بیامد که ز ایران نبرد جوید

جمله ساده مستقل

هسته وابسته/ پیرو

جمله مرکب

مجاز: ایران: سپاه ایران

کنایه: سر هم نبرد به گرد اندر آورد: حریف را شکست دهد

۸. بشد تیز رهام با خود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر

شبیوه بلاغی ۲ ۱ ۳ ۴      ۲ ۱ ۳ ۴

بشد: فعل غیر اسنادی      تیز: قید      رهام: نهاد      گرد: نهاد

رهام با خود و گبر تیز بشد      گرد رزم به ابر اندر همی آمد

دو حرف اضافه برای یک متمم

جناس: ابر - گبر

مراعات نظیر:

مجاز: ابر: آسمان

واج آرایبی: ر

اغراق: گرد رزم به آسمان رسید

۹. برآویخت رهام با اشکبوس / برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس

شبیوه بلاغی ۱ ۲ ۳      ۲ ۱ ۳

رهام با اشکبوس برآویخت      بوق و کوس ز هر دو سپه برآمد

هر مصراع، یک جمله مستقل ساده

و: عطف

مجاز: بوق و کوس: صدا

مراعات نظیر



۱۰. به گرز گران دست برد اشکیوس / زمین آهنین شد / سپهر آبنوس (شد)

۲ ۳ ۱

اشکیوس به گرز گران دست برد

مصراع اول: یک جمله به شیوه بلاغی مصراع دوم: دو جمله ساده به شیوه عادی

در مصرع دوم «شد» به قرینه لفظی حذف شده است. سپهر آبنوس شد

کنایه: زمین آهنین شد: سخت شدن زمین

کنایه: سپهر آبنوس شد: آسمان تیره شد

تشبیه: سپهر آبنوس شد

اغراق

۱۱. برآهیخت رهام گرز گران / غمی شد ز پیکار دست سران

۳ ۱ ۲ ۳ ۲ ۱ شیوه بلاغی

رهام گرز گران برآهیخت دست سران ز پیکار غمی شد

هر مصراع، یک جمله ساده است.

جناس: گران - سران

مراعات نظیر

۱۲. چو رهام گشت از کشانی ستوه / بیچید زو روی / و شد سوی کوه

۱ ۳ ۲ ۲ ۱ ۲

چو رهام از کشانی ستوه گشت زو روی بیچید و سوی کوه شد

چو رهام گشت از کشانی ستوه / بپیچید زو روی / و شد سوی کوه

جمله وابسته/ پیرو جمله هسته/ پایه جمله ساده

جمله مرکب

و: ربط / پیوند هم‌پایه‌ساز

کنایه: بپیچید از او روی: فرار کرد

جناس: روی - سوی

واج آرای: و

۱۳. ز قلب سپاه اندر آشفته طوس / بزد اسب کآید بر اشکبوس

شیوه بلاغی

۲ ۳ ۱ ۲ ۱ ۳ ۲

طوس ز قلب سپاه اندر آشفته / اسب بزد که بر اشکبوس آید

ز قلب سپاه اندر آشفته طوس / بزد اسب کآید بر اشکبوس

یک جمله مستقل ساده / هسته وابسته

جمله مرکب

یک متمم با دو حرف اضافه: ز قلب سپاه اندر

۱۴. تهمتن برآشفته/ و با طوس گفت که رهام را جام باده است جفت

جمله ساده / جمله هسته ۲ ۴ ۱ ۳

رای فک اضافه

که رهام را جام باده جفت است

جام باده، جفت رهام است

با طوس گفت که رهام را جام باده جفت است

جمله مرکب

جناس: گفت - جفت

کنایه: جام باده، جفت رهام است: رهام اهل خوشگذرانی است نه جنگ

۱۵. تو قلب سپه را به آیین بدار / من اکنون پیاده کنم کارزار

۱ ۳ ۲

مصراع اول به شیوه عادی است  
بیت دو جمله ساده دارد.  
من اکنون پیاده کارزار کنم

۱۶. کمان به زه را به بازو فکند / به بند کمر بر، بزد تیر چند

تیر چند: چند تیر

ترکیب وصفی مقلوب

۳ ۴ ۲ ۱

چند تیر به بند کمر بر بزد

مصراع اول شیوه عادی

بیت، ۲ جمله ساده است

یک متمم با دو حرف اضافه: به بند کمر بر

کنایه: کمان به زه: کمان آماده پرتاب تیر

واج آرایی: ب

مراعات نظیر: بازو - کمر

مراعات نظیر: کمان - زه - تیر

۱۷. خروشید: کای مرد رزم‌آزمای! هم‌وردت آمد/ مشو باز جای

هسته وابسته

مصرع اول: یک جمله مرکب مصرع دوم: دو جمله ساده

کنایه: مشو باز جای: فرار نکن

۱۸. کشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

و: ربط

هر مصرع، دو جمله ساده دارد. در کل بیت، ۴ جمله است. شیوه عادی

کنایه: عنان را گران کرد: اسب را متوقف کرد

۱۹. بدو گفت خندان که نام تو چیست؟ تن بی سرت را که خواهد گریست؟ رجز

قید

مصرع اول یک جمله مرکب است مصرع دوم یک جمله ساده است.

بدو گفت خندان که نام تو چیست؟

جمله هسته جمله وابسته

جناس تام/ همسان: که (حرف وابسته‌ساز) که ۲ (چه کسی: نهاد)

کنایه: تن بی سر: کشته شدن

۲۰. تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پرسى کزین پس نینى تو کام رجز

۱ ۳ ۲ شیوه بلاغی ۳ ۱ ۲

مرکب: جمله هسته + که (حرف وابسته‌ساز) + جمله وابسته + که (حرف وابسته‌ساز) + جمله وابسته

کنایه: کام ندیدن: مُردن

جناس ناهمسان / ناقص: کام - نام

۲۱. مرا مادرم نام، مرگ تو کرد      زمانه مرا پتک ترگ تو کرد      رجز

مسند

مادرم مرا نام، مرگ تو کرد

رای فک اضافه: نام من      مصراع دوم: رای نشانه مفعول

هر مصراع، یک جمله ساده است.

جناس: مرگ - ترگ

تشبیه: رستم به پتک

مراعات نظیر: پتک - ترگ

واج آرایی: م

مجاز ترگ: سر

۲۲. کشانى بدو گفـت: بى بارگى      به کشتن دهى سر به یکبارگى      رجز

جمله هسته

جمله هسته + که (محذوف) + جمله وابسته

مجاز سر کل وجود

شیوه بلاغی

۳      ۱      ۲

۲۳. تـهـمـنـ چـنـین دـاد پـاسـخ بـدوئـ:      که ای بیهده مرد پرخاشجوی!      موقوف المعانی

۱      ۳      ۵      ۴      ۲

مصراع اول به شیوه بلاغی است

مصراع دوم به شیوه عادی است

۲۴. پیاده ندیدی که جنگ آورد؟

سر سرکشان زیر سنگ آورد؟

جمله هسته جمله وابسته

مصراع دوم: جمله ساده

جناس ناقص: جنگ - سنگ

کنایه: سر به زیر سنگ آوردن: شکست دادن / کشتن

۲۵. هم‌اکنون تو را، ای نبرده‌سوار!

پیاده بیاموزمت کارزار

۲

۱

۳

۵

۴

شیوه بلاغی

را: حرف اضافه (به)

ت: متمم نهاد بیاموزمت: (من)

۲۶. پیاده مرا زان فرستاده طوس

که تا اسپ بستانم از اشکبوس

رجز

۴

۲

۱

۱

۳

۲

شیوه بلاغی

جمله هسته

جمله وابسته

ستان: بن مضارع

مصدر: ستاندن / ستدن بن ماضی: ستاند / ستد

۲۷. کشانی بدو گفت: با تو سلیح

نیینم همی جز فسوس و مزیح

جمله هسته

جمله وابسته

شیوه بلاغی

شیوه عادی: با تو سلیح جز فسوس و مزیح همی نیینم

مُمال: تبدیل واج الف به ی

سلاح: سلیح

مزاح: مزیح

اسلیمی هلیم کتیب حجیب جهیز رکیب خزینه

تشبیه: فسوس و مزیح به سلیح

۲۸. بدو گفت: رستم که تیر و کمان بین تا هم‌اکنون سر آری زمان

رستم به او گفت که تیر و کمان بین تا هم‌اکنون سر آری زمان

جمله هسته جمله وابسته جمله وابسته

کنایه: سر آری زمان / زمانت سر بیاید: بمیری

جناس: کمان - زمان

مراعات نظیر:

۲۹. چو نازش به اسب گرانمایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید

جمله وابسته جمله هسته جمله ساده

جمله‌های شعر به شیوه عادی است.

۳۰. یکی تیر زد بر بر اسب اوی که اسب اندر آمد ز بالا به روی

جمله هسته جمله وابسته

شیوه بلاغی دارد زیرا فعل پایان جمله قرار نگرفته است.

شیوه عادی: یکی تیر بر بر اسب اوی زد که اسب ز بالا به روی اندر آمد

جناس همسان / تام: بر ۱ (حرف اضافه) - بر ۲ (سینه)

جناس ناهمسان: اوی - روی

۳۱. بخندید رستم، به آواز گفت

جمله ساده جمله هسته

جناس ناهمسان: گفت - جفت

که بنشین به پیش گرانمایه جفت

جمله وابسته

۳۲. سزد گر بدارى سرش در کنار

هسته جمله وابسته

سزد گر سرش در کنار بدارى

زمانى برآسايى از کارزار شیوه بلاغى

جمله ساده

زمانى از کارزار برآسايى

۳۳. کمان را به زه کرد زود اشکبوس

قید

کنایه: لرز لرزان بودن تن: ترسیدن

کنایه: رخ مثل سندروس (زرد): ترسیدن

تشبیه: رخ به سندروس

تنى لرز لرزان و رخ سندروس

۳۴. به رستم بر آنکه ببارید تیر

متمم

استعاره مکنیه: تیر مانند باران بارید.

اغراق: تیر بسیار زیاد به تعداد قطره‌های باران پرتاب کرد.

تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر

۳۵. همی رنجه داری تن خویش را

مجاز: بازو: دست

دو بازوی و جان بداندیش را



## مراعات نظیر

|                           |   |   |   |                              |                             |
|---------------------------|---|---|---|------------------------------|-----------------------------|
| گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ |   |   |   | ۳۶. تهمتن به بند کمر برد چنگ |                             |
| شیوه عادی                 | ۱ | ۲ | ۲ | ۳                            | ۱                           |
|                           |   |   |   |                              | هر مصراع، یک جمله ساده است. |

مجاز: چنگ: دست

۳۷. یکی تیر الماس پیکان چو آب نهاده بر او چار پر عقاب

تشبیه: پیکان به الماس

تشبیه: تیر به آب

جناس ناهمسان: بر - پر

\*دقت کنید «چو» در این بیت، ادات تشبیه است نه پیوند وابسته ساز

ادات تشبیه: حرف اضافه

|                            |            |                                |
|----------------------------|------------|--------------------------------|
| به شست اندر آورده تیر خدنگ | شیوه بلاغی | ۳۸. کمان را بمالید رستم به چنگ |
| تیر خدنگ به شست اندر آورده |            | رستم کمان را به چنگ بمالید     |

## مراعات نظیر

۳۹. بزد بر بر و سینۀ اشکیوس سپهر آن زمان دست او داد بوس

جناس همسان: بر ۱ (حرف اضافه) - بر ۲ (سینه)

واج آرای: ب

تشخیص: سپهر دست رستم را بوسید

کنایه: سپهر دست رستم را بوسید: ادای احترام کرد/ تحسین کرد

اغراق

مراعات نظیر

۴۰. کشانی هم اندر زمان جان بداد چنان شد که گویی ز مادر نژاد

اغراق

واج آرای: د

کنایه: جان بداد: مُرد

---

واژه‌هایی که ممال نشده اند: سلیم، شهید، حبیب، شکیب، صلیب و ...

شبکه معنایی / تناسب / مراعات نظیر

گنج حکمت درس دوازده: عامل و رعیت

پادشاهی را گفت: حرف اضافه به

فلان: صفت مبهم

س ۲. درازدستی: کنایه دزدی می‌کند

س ۴. رعیت را چه سود دارد؟ حرف اضافه برای

۱. چو آگاه شد دختر گزدهم که سالار آن انجمن گشت کم

جمله وابسته / پیرو                      جمله وابسته / پیرو

بیت، جمله مستق نیست بلکه دو جمله غیر مستقل است

چو آگاه شد دختر گزدهم                      که سالار آن انجمن گشت کم

مسند فعل نهاد مضاف‌الیه                      نهاد ص.ا.م. الیه فعل مسند

چو دختر گزدهم آگاه شد                      که سالار آن انجمن کم گشت

شیوه بلاغی زیرا اجزای جمله سر جای خودشان نیستند

۲. زنی بود بر سان گردی سوار                      همیشه به جنگ اندرون نامدار (بود)

متمم                      ۲ حرف اضافه برای یک متمم

کل بیت ۲ جمله مستق ساده است

در مصراع دوم فعل «بود» به قرینه لفظی حذف شده است.

مصراع اول شیوه بلاغی است زیرا فعل مقدم شده است                      شیوه عادی: زنی بر سان گردی سوار بود.

تشبیه گردآفرید به گردی سوار (سوارکار پهلوان)

۳. کجا نام او بود گردآفرید                      زمانه ز مادر چنین نافرید

وابسته ساز جمله وابسته

گردآفرید: مسند

اغراق در اینکه دختری مانند گردآفرید نبود

واج آریبی ز ا م / ا /

تشخیص زمانه

۴. چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله رنگش به کردار قیر

جمله هسته / پایه      جمله وابسته / پیرو      : جمله مرکب

شیوه بلاغی      شیوه عادی: چنان ز کار هجیر ننگش آمد      که لاله رنگش به کردار قیر شد

اغراق در شدت سیاه شدن صورت گردآفرید از خشم

تشبیه صورت گردآفرید به لاله

تشبیه رنگ صورت گردآفرید به قیر

سیاه شدن صورت کنایه از شرمندگی و عصبانیت

۵. بپوشید درع سواران جنگ      نبود اندر آن کار جای درنگ

هر مصراع، یک جمله ساده است.

شیوه بلاغی زیرا فعل مقدم شده است

مراعات نظیر: درع، سواران، جنگ

واج آریبی: د / ا / ا

۶. فرود آمد از دژ به کردار شیر      کمر بر میان، بادپایی به زیر

قید

کل بیت یک جمله ساده است.

تشبیه گردآفرید به شیر

کمر بر میان کنایه از آماده جنگ بودن

بادپا کنایه از اسب تیزرو

شیر - زیر: جناس ناهمسان

۷. به پیش سپاه اندر آمد چو گرد چو رعد خروشان یکی ویله کرد

\*چو در این بیت ادات تشبیه (حرف اضافه) است نه پیوند وابسته ساز

مصراع اول یک جمله ساده است.

مصراع دوم، جمله هسته است برای بیت ۸

گرد آفرید: مشبه چو: ادات تشبیه مشبه به: گرد وجه شبه: سرعت زیاد

گرد آفرید: مشبه چو: ادات تشبیه مشبه به: رعد وجه شبه: صدای بلند

گرد - کرد: جناس ناهمسان

کنایه چو گرد آمد: با سرعت آمد

۸. که گردان کدام اند و جنگاوران دلیران و کارآزموده سران

ترکیب وصفی مقلوب سران کارآزموده

بیت، جمله وابسته است برای مصراع دوم بیت قبل (هسته)

۹. چو سهراب شیراوژن او را بدید بخندید و لب را به دندان گزید

هسته ربط

وابسته

شیراوژن کنایه از قوی بودن

لب به دندان گزیدن **کنایه از تعجب**

**مراعات نظیر:** لب دندان خندید

۱۰. بیامد دمان پیش گردآفرید / چو دخت کمندا فکن او را بدید

**جمله ساده مستقل شیوه بلاغی** / **جمله وابسته بیت بعد**

**واج آرایی د**

۱۱. کمان را به زه کرد و بگشاد بر / نبد مرغ را پیش تیرش گذر

**هسته بیت بالا** / **ساده** / **ساده**

**را: برای**

**مراعات نظیر:** کمان، زه، تیر

**کنایه و اغراق** نبد مرغ را پیش تیرش گذر **مهارت تیراندازی گردآفرید**

۱۲. به سهراب بر تیرباران گرفت / چپ و راست، جنگ سواران گرفت

**متمم** / **قید عطف معطوف**

**بیت، دو جمله ساده است.**

**شیوه هر دو جمله عادی است.**

**مراعات نظیر:** تیرباران جنگ سواران

**تضاد / تناسب:** چپ . راست

**تیرباران: اغراق** / **استعاره مکنیه**

۱۳. ننگه کرد سهراب / و آمدش ننگ / برآشفت / تیز آمد به جنگ

ربط

بیت، ۴ جمله ساده است با شیوه بلاغی

جهش / رقص ضمیر: ننگش آمد

جناس ناهمسان: ننگ - جنگ

۱۴. چو سهراب را دید گردآفرید که برسان آتش همی بردمید

وابسته

وابسته

شیوه عادی: چو گردآفرید سهراب را دید

مصراع اول شیوه بلاغی

تشبیه سهراب به آتش

واج آرایی //

۱۵. سر نیزه را سوی سهراب کرد عنان و سنان را پر از تاب کرد

عطف

هسته بیت قبل

مصراع دوم جمله ساده است.

عنان را پر تاب کرد: کنایه از اینکه اسب را آماده حرکت کرد

مراعات نظیر: نیزه - سنان

جناس: عنان - سنان

۱۶. بر آشفت سهراب و شد چون پلنگ

چو بدخواه او چاره گر بُد به جنگ

ادات تشبیه (حرف اضافه) وابسته ساز جمله وابسته

بیت، یک جمله مرکب است. مصراع اول، جمله هسته است

شیوه بلاغی

تشبیه سهراب به پلنگ

جناس ناهمسان: شد - بُد

واج آرایی: ب ر

۱۷. بزد بر کمر بند گرد آفرید / زره بر برش یک به یک بر درید

بیت دو جمله ساده است

مصراع اول شیوه بلاغی . مصراع دوم به شیوه عادی

تکرار یک

جناس تام / همسان: بر (حرف اضافه) - بر (سینه)

واج آرایی ب

۱۸. چو بر زین بیچید گرد آفرید یکی تیغ تیز از میان برکشید

جناس ناهمسان: تیغ - تیز

۱۹. بزد نیزه او به دو نیم کرد نشست از بر اسپ و برخاست گرد

اسپ: شکل تاریخی تلفظ اسپ

جناس: کرد - گرد

کنایه: برخاست گرد: با سرعت رفت



۲۰. به آورد با او بسنده نبود بپیچید از روی و برگاشت زود

کنایه روی پیچیدن: عقب نشینی کردن

۲۱. سپهبد عنان ازدها را سپرد به خشم از جهان روشنایی ببرد

سپهبد عنان را به ازدها سپرد

متمم

سپهبد: سهراب

ازدها استعاره از اسب سهراب

عنان ازدها را سپرد: کنایه: اسب را به حال خود رها کرد

به خشم از جهان روشنایی ببرد: اغراق عصبانیت کنایه: تیره و تار کردن جهان

۲۲. چو آمد خروشان به تنگ اندرش بجنبید و برداشت خود از سرش

وابسته‌ساز متمم

جهش ضمیر: اندرش تنگش

۲۳. رها شد ز بند زره موی اوی دَرَفشان چو خورشید شد روی اوی

تشبیه روی گردآفرید به خورشید وجه شبه: درفشان

جناس: روی - موی

۲۴. بدانست سهراب کو دختر است سر و موی او از در افسر است

واج آرای س

مراعات نظیر: سر - مو

۲۵. شگفت آمدش گفت: از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه؟!

ترکیب اضافی مقلوب سپاه ایران

۲۶. ز فتراک بگشود پیچان کمند بینداخت و آمد میانش به بند

ترکیب وصفی مقلوب کمند پیچان

۲۷. بدو گفت کز من رهایی مجوی! چرا جنگ جویی تو ای ماهروی؟

هسته جمله وابسته

تشبیه روی گردآفرید به ماه

واج آرای ج

۲۸. نیامد به دامم به سان تو گور / ز چنگم رهایی نیابی، / مشور!

فعل نهی شورش نکن

تشبیه گردآفرید به گور

چنگ مجاز از دست

۲۹. بدانست کاویخت گردآفرید مر آن را جز از چاره درمان ندید

گردآفرید بدانست که آویخت

۳۰. بدو روی بنمود و گفت: ای دلیر میان دلیران به کردار شیر

منادا

تشبیه سهراب به شیر

۳۱. دو لشکر نظاره برین جنگ ما برین گرز و شمشیر و آهنگ ما

مراعات نظیر: لشکر، جنگ، گرز، شمشیر

۳۲. کنون من گشایم چنین روی و موی سپاه تو گردد پر از گفت و گوی

مسنند

مفعول

جناس: روی - موی

۳۳. که با دختری او به دشت نبرد بدین سان به ایر اندر آورد گرد

متمم

گرد آورد: اغراق و کنایه شدت جنگ

۳۴. کنون لشکر و دژ به فرمان توست نباید بر این آشتی جنگ جست

دو جمله ساده به شیوه عادی

مراعات نظیر: لشکر، دژ، جنگ

۳۵. عنان را بپیچید گرافرید سمند سرافراز بر دژ کشید

کنایه: عنان را بیچید: اسب را برگرداند

مراعات نظیر: عنان و سمند

۳۶. همی رفت و سهراب با او به هم بیامد به درگاه دژ گژدهم

دو جمله ساده به شیوه بلاغی

سهراب با او به هم همی رفت گژدهم به درگاه دژ بیامد

۳۷. در باره بگشاد گردآفرید تن خسته و بسته بر دژ کشید

گردآفرید در باره بگشاد شیوه بلاغی

دو جمله ساده

جناس: خسته - بسته

۳۸. در دژ بستند / و غمگین شدند / پر از غم دل و دیده خونین شدند /

ربط

عطف

۳ جمله ساده به شیوه عادی

کنایه دیده خونین شدند: بسیار غمگین و گریان شدند

مراعات نظیر: دیده و دل

۳۹. ز آزار گردآفرید و هجیر برنا و پیر

یک جمله ساده به شیوه بلاغی

برنا و پیر ز آزار گردآفرید و هجیر برنا و پیر بودند

کنایه پر از درد بودند: خیلی ناراحت بودند

تضاد: برنا ≠ پیر

مجاز برنا و پیر: همه

پر از غم بُد از تو دل انجمن

دل انجمن از تو پر از غم بُد

۴۰. بگفتند کای نیکدل شیرزن

جمله هسته منادا

تشبیه گردآفرید به شیر

نیامد ز کار تو بر دوده ننگ

ز کار تو بر دوده ننگ نیامد

۴۱. که هم رزم جُستی هم افسون و رنگ

عطف

مفعول

جناس: رنگ - ننگ

به باره بر آمد سپه بنگرید

۴۲. بخندید بسیار گردآفرید

گردآفرید بسیار بخندید

دو جمله ساده

واج آرایی ب

چنین گفت کای شاه ترکان و چین

جمله هسته جمله وابسته

۴۳. چو سهراب را دید بر پشت زین

جمله وابسته

چو سهراب را بر پشت زین دید

جناس: زین - چین

۴۴. چرا رنجه گشتی؟ کنون باز گرد هم از آمدن هم ز دشت نبرد

کنون هم از آمدن هم ز دشت نبرد باز گرد

دو جمله ساده

رخ نامور سوی توران کنی

جمله ساده

۴۵. تورا بهتر آید که فرمان کنی

جمله هسته جمله وابسته

جمله مرکب

را: حرف اضافه: برای

آید: فعل اسنادی: است

کنایه: رخ سوی توران کنی: برگردی به توران

خورد گاو نادان ز پهلوی خویش

گاو نادان ز پهلوی خویش خورد

۴۶. نباشی بس ایمن به بازوی خویش

به بازوی خویش بس ایمن نباشی

هر مصراع یک جمله ساده است

بازو مجاز از قدرت / زور

ضرب المثل خورد گاو نادان ز پهلوی خویش

شعرخوانی درس سیزدهم:

.۱

ایران مجاز مردم ایران

۲.

خاک مجاز از سرزمین ایران

واج آرایی -

۳.

پلنگان: استعاره از مردم شجاع ایران

مراعات نظیر: کنام - پلنگ

۴.

دیدۀ روزگار: اضافه استعاری (روزگار به انسانی تشبیه شده که چشم دارد) تشخیص

روزگار مجاز از مردم این روزگار

واج آرایی ر

۶.

تشبیه مردم ایران به موج

تلمیح به و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواج: می بینی مردم وارد دین خدا می شوند گروه گروه

۷.

جهان مجاز از مردم جهان

روی نهادن: کنایه حرکت کردن

۸.

مجاز آب و گل: سرشت و وجود

۹.

تشبیه ایرانیان به آتش

خَدَنگ: مجاز از تیر

تشبیه ایرانیان به خدنگ

را: ۱. حرف اضافه برای برای بداندیش آتش خرمن هستند

۲. فک اضافه آتش خرمن بداندیش هستند.

۱۰.

ایهام فرهنگ: ۱. لغتنامه ۲. آداب و رسوم

حرف مجاز از واژه

نیست ۱ و ۲: فعل تام وجود ندارد

۱۱.

جناس ناهمسان: فلک - ملک

جناس ناقص: عزم - رزم

اغراق

۱۲.

را ۱ و ۲: فک اضافه باورِ شما نگهبانِ شما

درس چهاردهم

۱. بود بقالی و وی را طوطی ای / خوش نوایی، سبز، گویا طوطی ای

غیراسنادی ربط مالکیت

بقال طوطی داشت

۲ جمله ساده

طوطی: نماد انسان سطحی نگر / کوتاه فکر



## مراعات نظیر

۲. در دکان بودی نگهبان دکان      نکته گفتی با همه سوداگران  
در دکان نگهبان دکان می‌بود      با همه سوداگران نکته می‌گفت

شیوه بلاغی به دلیل مقدم شدن فعل در هر دو مصراع

۲ جمله ساده

زمان فعل بودی و گفتی: ماضی استمراری

۳. در خطاب آدمی ناطق بدی      در نوای طوطیان حاذق بدی

دو جمله ساده به شیوه عادی

۴. جست از صدر دکان / سویی گریخت / شیشه‌های روغن گل را بریخت

قید      مفعول      م.الیه      ماضی ساده

۳ جمله ساده

در جمله اول شیوه بلاغی است و در دو جمله بعدی شیوه عادی

۵. از سوی خانه بیامد خواجه اش / بر دکان بنشست فارغ، خواجه وش

نهاد م.الیه      نهاد: (او)      قید

شیوه بلاغی دارد      خواهش از سوی خانه آمد / بر دکان فارغ و خواهش نشست

۲ جمله ساده

تشبیه بقال به خواجه      وش: ادات تشبیه

۶. دید پُر روغن دکان و جامه چرب / بر سرش زد / گشت طوطی کل ز ضرب

مسند مفعول معطوف

دکان را پر روغن و جامه را چرب دید.

بیت، ۳ جمله ساده است.

شیوه بلاغی دارد زیرا فعل در جمله اول و سوم بر اجزای دیگر مقدم شده است.

جناس ناهمسان: چرب - ضرب

مراعات نظیر

۷. روزکی چندی سخن کوتاه کرد / مرد بقال از ندامت آه کرد

ترکیب وصفی مقلوب: چند روز      ک: تعداد کم      مفعول

۲ جمله ساده      شیوه عادی

۸. ریش بر می کند/ و می گفت: ای دریغ      کافتاب نعمتم شد زیر میغ

جمله ساده      هسته      وابسته      جمله وابسته/ پیرو

جمله مرکب

کنایه ریش بر می کند: پشیمانی

اضافه تشبیهی: آفتاب نعمت      آفتاب: مشبه به      نعمت: مشبه

نعمت: سخن گفتن طوطی

کنایه: آفتاب زیر میغ رفت: نعمت از دست رفت

۹. دست من بشکسته بودی آن زمان / چون زدم من بر سر آن خوش‌زبان

جمله وابسته / پیرو

جمله هسته / پایه

کل بیت، یک جمله مرکب است.

دست من آن زمان بشکسته بودی (وقتی) من بر سر آن خوش‌زبان زدم

شیوه بلاغی زیرا فعل مقدم شده است.

آن: صفت اشاره

کنایه: شکستن دست: ناتوان شدن

مراعات نظیر

۱۰. هدیه‌ها می‌داد هر درویش را / تا بیابد نطق مرغ خویش را

وابسته / پیرو

هسته / پایه

به هر درویش هدیه‌ها می‌داد / تا نطق مرغ خویش را بیابد / شیوه بلاغی

مفعول

مفعول

را ۲. نشانه مفعول

را ۱: برای / حرف اضافه

۱۱. بعد سه روز و سه شب حیران و زار / بر دکان بنشسته بُد نومیدوار

قید / فعل

قید معطوف

جمله ۱

تضاد

۱۲. می‌نمود آن مرغ را هر گون شگفت / تا که باشد / کاندر آید او به گفت

وابسته / متمم

وابسته

جمله هسته / پایه

کل بیت یک جمله مرکب است.

او به گفت اندر آید

شیوه بلاغی

یک متمم با دو حرف اضافه متمم

جناس ناهمسان: شگفت - گفت

با سر بی مو چو پشت طاس و تشت

۱۳. جولقی ای سر برهنه می گذشت

قید

قید

یک جمله ساده

پشت طاس و تشت: **مشبه به**

چو: **ادات تشبیه**

سر: **مشبه**

واج آرایی ش

مراعات نظیر

بانگ بر درویش زد / که هی فلان

۱۴. طوطی اندر گفت آمد در زمان /

منادا

متمم

مصراع دوم: یک جمله مرکب

مصراع اول: جمله ساده

تو مگر از شیشه روغن ریختی!؟

۱۵. از چه ای کل با کلان آمیختی

متمم (ضمیر پریشی)

کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را

۱۶. از قیاسش خنده آمد خلق را

جمله وابسته

جمله هسته

را ۱: حرف اضافه      را ۲: نشانهٔ مفعول

۱۷. کار پاکان را قیاس از خود مگیر      گر چه ماند در نِشْتَن شیر و شیر

فعل نهی

مصدر: مانستن

واج آرایبی: ش

جناس همسان / تام: شیر و شیر

۱۸. جمله عالم زین سبب گمراه شد      کم کسی ز ابدال حق آگاه شد

مجاز عالم: مردم عالم

تضاد: گمراه - آگاه

۱۹. هر دو گون زنبور خوردند از محل      لیک شد ز ان نیش و زین دیگر عسل

جملهٔ مستقل ساده

مستقل ساده      مستقل ساده

«لیک» و «و» پیوند هم پایه ساز هستند.

مراعات نظیر

تضاد

۲۰. هر دو گون آهو گیا خوردند و آب      زین یکی سرگین شد و زان مُشک ناب

مفعول      معطوف

هر دو گون آهو گیا و آب خوردند

جناس ناهمسان: آب - ناب

تضاد: سرگین - مشک

۲۱. هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و آن پر از شکر

تضاد: پر ≠ خالی

مراعات نظیر: نی و شکر

۲۲. صد هزاران این چنین اشباه بین فرقاشان هفتادساله راه بین

کنایه: هفتاد: بی شمار / زیاد

۲۳. چون بسی ابلیس آدمروی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

نهاد صفت فعل غیراسنادی

مصراع دوم: جمله هسته

مصراع اول: جمله وابسته

دست: مجاز از انسان

تکرار: دست

ص ۱۱۷. گنج حکمت

تضاد: تحسین ≠ نفرین قهر ≠ لطف جور و جفا ≠ مهر و وفا جاهل ≠ عاقل

ب ۳ س ۱. کل اناء یترشح بما فیه: از کوزه همان برون تراود که در اوست ضرب المثل و تضمین

س ۳ و ۴. سجع: می زاید - می آید

درس پانزدهم: آزاد

ص ۱۲۰. درس شانزدهم:

بند ۱. هم کلاس: **مسند**

س ۵. صدای گرم: **(شنوایی + لامسه) حس آمیزی**

س ۷. مثل شاخ شمشاد **کنایه از شاد و سربلند**

ب ۳. اشارت: **اشاره** ضربت: **ضربه** صدمت: **صدمه** حیلت: **حیله** فکرت: **فکر**

س ۴. سخت: **قید**

ص ۱۲۱. س ۲. به سرای می شدم: **(می رفتم) فعل غیر اسنادی**

س ۳. بال و پر برافراشته **(اند)** و در هم آمیخته **(اند)** و گرد برانگیخته **اند**: **حذف (اند)** به قرینه لفظی

بال و پر برافراشته **کنایه از آماده جنگ شده**

در هم آمیخته **کنایه از جنگیدن**

گرد برانگیخته **اند**: **کنایه از شدت جنگ**

**سجع**: آمیخته - برانگیخته

ص ۱۲۲ س ۱ و ۲. خوشمزگی های رنگارنگ: **(چشایی + بینایی) حس آمیزی**

چشمه از ... بود: **کنایه: بخشی از ... بود.**

س ۴. «جهان تیره شد پیش آن نامدار» **تضمین** شعر فردوسی

جهان تیره شد: **کنایه: کور شد**

س ۵. سپر بینداخت: **کنایه: تسلیم شد**

«چنانست بکوبم به گرز گران که پولاد کوبند اهنگران» **تضمین**

چنان به گرز گران بکوبمت: **مفعول**

س ۸. چون برق به میدان جستم: **اغراق**

س ۹. حلالش کردم: کنایه ذبح کردم / سرش را بریدم

سنگدل: کنایه: بی رحم

س ۱۰. سرش از تن جدا (کردم) و او را نبر بسمل کردم حذف به قرینه لفظی

هلیم ممال هلام

که جان یابدت زان خورش پرورش: جهش ضمیر جانت از آن خورش پرورش یابد شیوه بلاغی

خسروانی خورش: ترکیب وصفی مقلوب

«خورشت» شکل قدیمی خورش شکل جدید

واج آرایی خ

تضمین دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال

حذف «است» به قرینه معنوی

جناس ناهمسان: هفتاد - هشتاد

از پایین س ۴. حرام از یک کف دست کاغذ و یک بند انگشت که به مدرسه بیاورد: کنایه: هیچ کاغذ و مدادی همراهش نمی آورد

لای کتاب را باز نمی کرد: کنایه: اصلاً درس نمی خواند

از همه درس های حفظی بیست می گرفت مگر در ریاضی: حرف اضافه

مگر از آتش دوزخ بَدَش روی رهای

قید آرزو

گمیتش لنگ بود: کنایه: ضعیف بود

ص ۱۲۳ س ۳. جان و دل: مجاز: همه وجود

س ۷ و ۸: خشت می زد: کنایه: کار بی ارزشی می کرد

س ۱۱. در «شهناز» شوروی به پا کرده بود. ابهام تناسب ۱. هیجان معنای به کار رفته در شعر



## ۲. دستگاه موسیقی تناسب دارد با شهناز

**تضمین:** اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب اشتر به شعر عرب در حالت و طرب است.

### عطف

**جناس:** عرب - طرب

اشتر شکل قدیمی شتر

گر ذوق نیست تو را کژطبع جانوری: حرف اضافه تو: متمم

نهاد فعل غیر اسنادی

کژطبع: ترکیب وصفی مقلوب طبع کژ

کژطبع جانور: ترکیب وصفی مقلوب: جانور کژطبع

گر ذوق نیست تو را کژطبع جانوری:

وابسته/ پیرو هسته/ پایه : یک جمله مرکب

از پایین س ۷ و ۸. آفتاب از کدام طرف بیرون آمده: **ضرب المثل و کنایه:** انفاق عجیبی افتاده

از پایین س ۵. ما هم او را جناب سرتیپ می گفتیم. ما هم به او جناب سرتیپ می گفتیم

متمم مسند

ص ۱۲۴. س ۵. باب دندان: **کنایه:** مطابق میل / دوستداشتنی

«شکر نعمت افزون کند» **تضمین و تلمیح** به آیه **لَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ**

«که همه قبیله من عالمان دین بودند» **تضمین**

از پایین س ۳. چشم بر هم زدن: **کنایه:** مدت بسیار کوتاه / خیلی سریع

پشت او را به خاک رساند **کنایه:** شکستش داد

«حسودان تنگ نظر و عنودان بد گهر» **تضمین**

ص ۱۲۵ س ۱. خسرو به گوشه‌ای خزید. استعارهٔ مکنیه / پنهان

خسرو (مشبه) به یک خزنده (مشبه‌به) تشبیه شده اما فقط یک طرف تشبیه آمده است.

س ۲. مرد میدان نبود: کنایه: نمی‌توانست

منجلاب فساد: اضافهٔ تشبیهی

س ۳. تضمین فی‌الجمله نماند از معاصی مُنگری که نکرد و مسگری که نخورد.

واج‌آرایی ک ن

سجع: نکرد - نخورد

ب ۲ س ۱. خون گرم: کنایه از مهربان

سردی: کنایه: بی‌مهری / بی‌اهمیتی

از چهرهٔ تکیده‌اش بدبختی و سیه‌روزی می‌بارید.

فعل «می‌بارید» ما را راهنمایی می‌کند که بدبختی و سیه‌روزی در ذهن نویسنده به باران تشبیه شده است. اما چون از دو طرف تشبیه فقط مشبه را آورده است آرایهٔ استعارهٔ مکنیه / پنهان داریم.

س ۲ و ۳. چشم - چشمه: جناس تشبیه چشم به چشمه خشک

س ۳ و ۴. شیر - شیره: جناس

س ۴. شیر بی‌باک: استعاره از خسرو

تشبیه خسرو به اسکلت

ب ۳ س ۲. صدا از ته چاه در می‌آمد: کنایه: صدا ضعیف بود

زهرخند (چشایی + نبینایی) حس آمیزی

تضمین من گوش استماع ندارم لمن تقول کنایه کر شدم

س ۳. چشمهٔ ذوق و استعداد: اضافهٔ تشبیهی

Tayebemirzaei